

# نگاهی به وضعیت غلامان گرجی در ساختار نظامی صفویه در دوره شاه عباس اول

فاطمه آهنگر ارجمندی<sup>۱</sup>  
امید اخوی<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از اقدامات مهم شاه عباس اول تغییرات وی در ساختار ارتش ایران بود. وی با تقویت ارتش، پایه‌های حکومت صفویه را تحکیم کرد. شاه عباس در راستای اجرای این سیاست، پس از فتح گرجستان و آشنایی با خصایص گرجیان، تشکیلات نظامی جدیدی را با استفاده از نظامیان مقتدر و با لیاقت گرجی بنا نهاد و آن را قوللر (غلامان) نامید. هدف از این پژوهش، بررسی نقش غلامان گرجی در ارتش صفویه در دوره شاه عباس است. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که غلامان گرجی (غلامان خاصه)، از جایگاه رفیعی در ساختار نظامی حکومت صفوی برخوردار بوده‌اند.

**کلید واژگان:** قوللر، گرجستان، شاه عباس اول، صفویه.

## مقدمه

حکومت صفویه نخستین سلسله حاکم بر ایران پس از اسلام است که از ارتش ثابت متشکل از غلامان مسیحی مسلمان شده قفقاز بهره جستند. ارتباط گسترده صفویان با سایر ممالک عالم، زمینه آشنایی ایشان با فنون و مهارت‌های مختلف نظامی را فراهم ساخت. در آغاز تأسیس دولت صفوی گرجستان از جمله نواحی مهمی بود که مورد توجه شاهان این سلسله قرار گرفت. معاصر با عهد سلطنت شاه اسماعیل اول، امور نظامی صفویان بر عهده سپاه قبایلی متشکل از نیروهای قزلباش بود. این سپاه متکی بر نیروهای سواره نظام بود و در جنگ‌های دوره متقدم صفوی در جبهه شرقی و غربی با اوزبکان و عثمانی‌ها مقابله می‌کرد. پس از مرگ شاه اسماعیل اول، فرزندش شاه طهماسب اول جانشین او شد. در این دوران سران قزلباش که در عهد شاه اسماعیل اول به ثروت و قدرت رسیده بودند، بنای رقابت و ستیز با همدیگر را گذاشتند. شاه طهماسب برای کاستن از قدرت قزلباشان، سپاه کوچکی از قورچیان که از بین خود قزلباشان انتخاب می‌شد را تشکیل داد. این دسته نظامی نوین، در عین خاستگاه قبیلگی نمونه‌ای از یک ارتش تقریباً ثابت وابسته به شخص شاه و جدا از نیروهای مرکز گریز ایلیاتی بود. اختلافات قزلباشان با یکدیگر و با شاه صفوی در دوران فترت پس از شاه طهماسب اول به اوج رسید و زمینه‌ساز درگیری‌ها و انشقاق‌های مکرر در نظام حاکمیتی صفویه شد. با روی کار آمدن شاه عباس اول روند محدود سازی قزلباشان با قدرت‌گیری تشکیلات نظامی قورچی همراه بود. شاه صفوی درصدد تثبیت تشکیلات نظامی غیر ایلی قوللر برآمد. در این دوره، شاهان صفوی توجه بسیار به گرجستان داشتند. آنان به ویژه شاه عباس اول با حمله به گرجستان به بهانه غزا و جهاد با کفار مسیحی و با تشکیل ارتش متکی بر قوللر که از همین گرجی‌ها بود، از وابستگی ارتش صفوی به نیروهای قبیله‌ای قزلباش کاست. به دلیل آنکه با خصائل گرجیان آشنا شده بود، این بار تشکیلات نظامی جدیدی بسان ینی‌چری عثمانی، متشکل از اقوام مسیحی قفقازی چون گرجیان، ارمنه، چرکس‌ها و غیره ایجاد کرد. این غلامان در آینده منشأ خدمات نظامی شایانی برای حکومت صفویه شدند. در رابطه با پیشینه این موضوع، باید کتاب غلامان خاصه نخبگان نوحاسته دوران صفوی را نام برد. این کتاب به وضعیت غلامان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و نظامی می‌پردازد. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی از فاروق سومر، نویسنده حاوی اطلاعاتی در مورد هدف شاه عباس اول از تشکیل سپاه قوللر در برابر سپاه ینی‌چری عثمانی اطلاعاتی ارائه می‌دهد. کتاب *احسن التواریخ، حسن بیگ روملو* از بهترین منابع صفوی است، نویسنده که خود از قورچی‌ها بوده اطلاعات ارزشمندی در

مورد شرح جنگ‌های قورچیان با گرجیان آورده است. این منبع در پژوهش مورد نظر به صورت مستمر استفاده شده است.

### مفهوم قوللر (غلامان)

واژه قول به معنای اسیر، مخلوق، بنده، عبد، مکاتب و بنده زر خرید است. کاپوقولی نیروهای نظامی بود که از اسرا تشکیل می‌شدند (Rafet, 1293 A.H: 177; Kesetli, 1928: 601). «قول» به کسی که در جنگ به صورت سالم گرفته و بر اساس قواعد قدیم فروخته می‌شد گفته می‌شود. انسانی که به صورت عبد، بنده و چاکر برای خدمت خریداری شود و کسی که زیر حکم شخص دیگری است و شخص مذکری که فروخته شود (Sami, 1317 A.H: 1106). اصطلاح ترکی قوللر همه جا با لفظ عربی غلام استعمال شده است (Paklın, 1993: 314). قوللر افرادی مانند قورچیان که به کلیه سلاح‌های مخصوص قورچیان مجهز هستند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۸۸). آنها از مردم بومی کشورهای شمالی گرجستان، قفقاز و حتی مسکو به خدمت گرفته می‌شدند که از آنجا غلام می‌آوردند. به این صورت که یا از کودکان به ایران آمده و یا کسانی که از والدین ساکن در ایران بودند، انتخاب می‌شدند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۸۳؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۱۰۴؛ ثواقب (ب)، ۱۳۹۱: ۶۸). قوللرها پس از پذیرش اسلام در بیوتات سلطنتی تربیت شده، خواندن و نوشتن می‌آموختند تا بعدها بتوانند در دربار، کارگاه‌ها یا ارتش خدمت کنند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۱؛ مینورسکی، ۱۳۳۴: ۵۴-۵۵؛ تاجبخش، ۱۳۷۸: ۳۹۹؛ قدیانی، ۱۳۸۴: ۶۲۹).

### نقش نظامی قوللر آقاسی

قوللر آقاسی پس از مقام قورچی‌باشی بود که جزو امرای دولتخانه مبارکه بود. وی از اعضای شورای جانقی<sup>۱</sup> بود و عنوان عالی‌جاه داشت (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷؛ ثواقب (الف)، ۱۳۹۱: ۱۸). منصب قوللر آقاسی را شاه عباس اول صفوی تعیین نمود. شاه عباس اینان را برای اقتدار سلطنت خود به وجود آورد (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۶؛ فلور، ۱۳۸۷: ۲۲۵). حل و فصل امور متعلق به غلامان، ارقام و احکام ملازمت، مواجب، تیول، در هر سال و انعام غلامان می‌بایست به طغرا و مهر قوللر آقاسی می‌رسید. به طور کلی تمام امور مربوط به غلامان، به صوابدید او انجام می‌گرفت (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۷-۸).

۱. مجمعی که امور مملکتی صفوی در آن رسیدگی می‌شد.

## ورود گرجیان به داخل ایران

نقطه شروع ورود گرجیان به ایران از آغاز تأسیس سلسله صفویه یعنی سال ۹۰۶ هـ.ق / ۱۵۰۱ م است. هنگامی که شاه اسماعیل اول عازم نبرد با فرخ یسار پادشاه شیروان شد، خلفا بیگ را با جمعی روانه جنگ با گرجی‌ها نمود. خلفا بیگ بر حسب فرمان شاه اسماعیل با فوجی از دلاوران قورچی به طرف گرجستان حرکت کرد. در این یورش، بسیاری از گرجیان کشته و غنیمت بسیاری نصیب لشکر صفویه شد (روملو، ۱۳۵۷: ۶۲). در سال ۹۲۲ هـ.ق / ۱۵۱۶ م بین منوچهرخان و ملک قرقره حاکم گرجستان درگیری ایجاد شد. در این حین شاه اسماعیل دیوسلطان را به دفع منوچهرخان فرستاد. دیوسلطان پس از چند روز نبرد، با اسرا و غنایم فراوان از گرجستان بازگشت (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۱۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۲۱۱-۲۱۲).

## قوللر در دوره شاه اسماعیل

شاه اسماعیل در سال ۹۰۵ هـ.ق / ۱۴۹۹ م با فرا رسیدن بهار به فکر لشکرکشی به گرجستان افتاد، اما تعداد پیروانش از سیصد نفر بیشتر نبود. در نتیجه پیروانش هواخواهان صفویه را به جهاد با گرجی‌ها فراخواندند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۷). با توجه به داده‌های موجود در عالم‌آرای شاه اسماعیل می‌توان این گونه برداشت کرد که تعداد گرجیان در سپاه شاه اسماعیل بسیار بوده است، برای نمونه هنگامی که محمدی سلطان حاکم قراحمید که از طرف شاه اسماعیل منصوب شده بود، نسبت به شاه اسماعیل یاغی شد، برای درخواست کمک نامه‌ای به اسکندرخان کرد محمودی نوشت با این مضمون که «سپاه قزلباش دور قلعه قراحمید را گرفته و کار بر من تنگ شده است. هرگاه ایشان قراحمید را بگیرند، تو را نیز به حال خود نخواهند گذاشت. لشکر برداشته روانه این صوب شوید که شبیخون بر لشکر قزلباش زده ما نیز از قلعه بیرون آمده شاید بتوانیم که ایشان را علاج کرد. و بعد از آن که ایشان را از پیش برداریم، غنیمت بسیار از خیمه و خرگاه رنگین و اسب‌های بد و شامی و استر و شتر و غلامان گرجی همه مرصع‌پوش به دست شما آمده بلند آوازه خواهید شد» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۰۶: ۲۱۴). نویسنده عالم‌آرای شاه اسماعیل از غلامان نیز یاد می‌کند: «قریب هفتاد هزار تومان از جواهر و اقمشه و طلا آلات و سمور و زربفت و متاع چینی و خطایی و مشک و از کنیزان و غلامان گرجی و چرکس و خواجه‌سرایان گرجی و هندی و اطعمه و اشربه از پی هم به خدمت نواب گیتی ستان فرستاده» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۰۶: ۱۴۹).

## قوللر در دوره شاه طهماسب

### لشکرکشی های شاه طهماسب اول در گرجستان

بین سال های ۹۶۱-۹۴۷ ه.ق / ۱۵۵۳-۱۵۴۰ م، شاه طهماسب چهار مرتبه به منطقه گرجستان لشکر کشید. وی در طول این لشکرکشی ها اسیران گرجی، چرکس و ارمنی بسیاری وارد ایران کرد. این گروه های نژادی تغییرات عمیقی را در جامعه ایران به وجود آوردند و تغییرات اساسی بر نهادهای نظامی و سیاسی کشور گذاشتند. پیش از ورود این گروه های نژادی بین عناصر ترک و ایرانی مؤسس سلسله صفویه بر سر قدرت نزاع بود (سیوری، ۱۳۷۲: ۶۲-۶۳). انگیزه و نیت شاه طهماسب در لشکرکشی به گرجستان، همان انگیزه نیاکانش در جهاد و غزا با کفار مسیحی (گرجی)، کسب تجارب نظامی و دست یافتن به غنائم از جمله اموال و اسرا بوده است (بابایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸).

### لشکرکشی اول

نخستین حمله شاه طهماسب اول به گرجستان در سال ۹۴۷ ه.ق / ۱۵۴۰ م و به بهانه «نصرت اسلام و تقویت دین رسول» صورت گرفت. در آن زمان حاکم گرجستان کارتلی لوارصاب بود. شاه به قلعه تفلیس حمله برد، اما لوارصاب موفق شد از آنجا فرار کند. لشکر صفوی در تفلیس شروع به غارت کردند و بسیاری از زنان و کودکان گرجی را به اسارت بردند. کلباد گرجی که از امرای معتبر لوارصاب و حاکم تفلیس بود، قلعه را تسلیم و مسلمان شد. عده ای از دلاوران گرجی به سرکردگی شخصی به نام حبش در قلعه برتیس پناه گرفتند. قزلباشان با محاصره قلعه، آنان را وادار به تسلیم کردند. کسانی که مسلمان شدند نجات یافتند و باقی کشته شدند. لوارصاب ابتدا به کوه بومدکور پناه برد، اما همچنان تحت تعقیب قرار گرفت. شاه طهماسب نیز پس از نخستین لشکرکشی خود به تبریز بازگشت (روملو، ۱۳۵۷: ۳۸۳-۳۸۶؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۱).

### لشکرکشی دوم

حمله دوم شاه طهماسب به گرجستان در سال ۹۵۳ ه.ق / ۱۵۴۶ م صورت گرفت. در این هنگام خیر شورش القاص میرزا حاکم شروان به شاه طهماسب رسید. شاه به قصد سرکوب شورش او عازم شروان شد. اما القاص میرزا با پادریانی مادرش طلب بخشش کرد. شاه از تقصیرات او گذشت و تصمیم گرفت به غزای گرجستان پردازد. شاه طهماسب مادر القاص میرزا را به همراه تنی چند از امرای عالی رتبه به سوی القاص میرزا روانه کرد تا وی را از انجام مجدد این کار باز دارند. اما القاص میرزا پس



از بازگشت به شروان دوباره به فکر استقلال افتاد و به دربار سلطان سلیمان اول عثمانی پناهنده شد. بنابراین، شاه طهماسب از راه شوره‌گل عازم آق‌شهر شد (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۸۸؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۹۶؛ بایبوردی، ۱۳۴۹: ۴۳). شاه پس از قتل عام مردم گرجی و گرفتن غنیمت، بسیاری از آنها را به اسارت گرفت. در اثنای راه لوان حاکم کاختی و بگرات حاکم گرجستان به حضور شاه رسیدند و مورد لطف شاهانه قرار گرفتند به شهرهای خود بازگشتند (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۹۶؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۰۹).

### لشکرکشی سوم

شاه طهماسب به گرجستان، در سال ۹۵۸ هـ.ق / ۱۵۵۱ م برای سومین بار حمله کرد. در این سال شاه طهماسب در شکی و شروان اردو زده بود. کیخسرو پسر قوارقواره چند تن از دلاوران را به درگاه شاه طهماسب فرستاد و اظهار داشت که واخوش گرجی، لوارصاب و شرمزان‌اغلی بعضی از قسمت‌های سرزمین او را گرفته‌اند و از شاه درخواست کمک کرد. از طرف دیگر در همین زمان اسکندرپاشا از ارزروم وارد گرجستان شد. کیخسرو از تابعان و خراجگزاران شاه بود. بنابراین، شاه طهماسب با سپاه قزلباش به قصد جهاد با کفار از شکی عازم گرجستان شد. سپاه قزلباش گرجستان را احاطه کردند و در آنجا به قتل و غارت پرداختند. در این حمله عده‌ای از مردان گرجی کشته شدند و اموال و زنان آنان به حکم شرعی به قزلباشان رسید. جمعی از گرجیان به کوه‌ها و غارها گریختند. عده‌ای نیز به قلعه‌ی مالنکوب و ارقر و قلعه‌ی درزباد و کلیساها پناه بردند. سپاهیان قزلباش به این فراریان نیز رحم نکردند و با شدت عمل به قلع و قمع آنان پرداختند. شاه طهماسب دستور تخریب کلیساها را داد و غنیمت بسیاری را از این کلیساها به دست آورد. بنابراین، حاکمان گرجی که چاره‌ای نداشتند به خدمت شاه طهماسب رسیدند و سر تسلیم فرود آوردند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۹۸-۹۹؛ ثواقب، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

### لشکرکشی چهارم

حمله‌ی چهارم شاه طهماسب به گرجستان در سال ۹۶۱ هـ.ق / ۱۵۵۳ م صورت گرفت. در این زمان، به شاه خبر رسید که گرجیان قصد استقلال دارند و مناطق مسلمان‌نشین از تعرضات آنان در امان نیستند (روملو، ۱۳۵۷: ۴۸۸). شاه با شنیدن این خبر با لشکری عظیم برای غزا و جهاد به طرف گرجستان حرکت کرد. لوارصاب مهم‌ترین دشمن شاه صفوی در سرزمین‌های گرجستان بود (نوبدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۷؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۸۸؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۳۰۴). وقتی خبر حمله‌ی سپاه صفویه به گرجیان رسید، آنان از ترس به کوه‌ها و جنگل‌ها گریختند. لشکر صفویه به قتل و غارت گرجیان

پرداخت و بسیاری از مردان، زنان گرجی و احشام آنان را به غنیمت برد. پس از آن، شاه طهماسب عازم دیار گوری که پایتخت لوارصاب بود شد. در جنگی که بین طرفین درگرفت، لوارصاب بار دیگر گریخت و تعداد زیادی از گرجیان کشته و اسیر شدند و غنیمت بسیاری به دست آمد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۸۹). در این لشکرکشی حدود سی هزار گرجی اسیر و روانه ایران شدند. شاه طهماسب در این آخرین لشکرکشی به گرجستان توانست امنیت نسبی را در این منطقه به وجود بیاورد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۳۰۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۹). گرجی‌ها پس از فوت شاه طهماسب اول، در صدد خلاصی از یوغ صفویان برآمدند. در طول حکومت دو ساله شاه اسماعیل دوم، و در دوران چهار ساله نخست سلطنت محمد خدابنده، ولایت گرجستان مستقل شد. سلطان محمد خدابنده نیروی نظامی عظیمی برای انقیاد گرجیان اعزام داشت. داود خان پادشاه گرجستان انضمام اختیار کرد. در این زمان سیمون برادر وی که در ایران زندانی بود به اسلام گروید و به مقام خان تفلیس رسید (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۷۹؛ حیدری گرجی، ۱۳۸۹: ۴۷).

### قوللر در دوره سلطنت شاه محمد خدابنده

پس از آنکه سپاه صفوی، عادل‌گرای خان تاتار را به قتل رساندند، برادرانش به خونخواهی وی در سال ۹۸۹ هـ.ق / ۱۵۸۱ م به طرف قراباغ حرکت کردند. اما چون با انبوه سپاه صفوی رو به رو شدند، بازگشتند. تاتارها مجدداً سپاه آراستند. شاه محمد خدابنده با رسیدن این لشکرکشی دستور داد تا سپاه صفوی برای سرکوب تاتارها اقدام کند. در حدود رود ارس دو سپاه با یکدیگر رو به رو شدند. سرانجام پس از زد و خوردهای بسیار سپاه صفویه پیروز شد. پس از این پیروزی، سلاطین گرجستان در حکومتشان احساس سستی کردند، از جمله آنان سلطان الکسندر و ملک سیمون که از بزرگان حاکمان سرزمین گرجستان بودند، سفرایی را به منظور اطاعت از شاه صفوی به دربار شاه محمد خدابنده فرستادند. آن سفرا با هدایا و جواهرات، غلامان و کنیزان به حضور شاه صفوی رسیدند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۱۰؛ میرمحمد صادق، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۸).

### اقتباس شاه عباس اول از نظام پنی‌چری عثمانی در تشکیل نظام قوللر

با گسترش دامنه فتوحات در اروپا، عثمانی‌ها به نیروهای مسلح بیشتری نیازمند شدند. پنی‌چری‌های پیاده نظام ستون اصلی لشکر عثمانی را تشکیل می‌دادند. از این رو، مقرر شد که هر سپاه عثمانی از هر پنج اسیری که در جنگ می‌گرفت یکی را در اختیار دولت قرار دهد تا برای سپاهی‌گری آموزش



ببیند. این اقدام سرآغاز تشکیل ینی چری بود. اساس و هسته ارتش ینی چری، در زمان اورخان دومین سلطان عثمانی، تشکیل شده بود. دولت عثمانی مالیاتی انسانی بر خانواده‌های مسیحی قرار داد. به طوری که از هر خانواده یک فرزند گرفت. این مالیات را در ترکی دوشیرمه یعنی مالیات بچه‌ها می‌گفتند. وی پس از تعلیمات نظامی، از آنان سپاه تازه‌ای ساخت که فقط سلطان را فرمانده خود می‌دانستند. تعداد ینی چری‌ها در زمان سلطان سلیم اول، دوازده هزار نفر بود، اما بعدها به بیست هزار نفر رسید (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۷۳؛ یاغی، ۱۳۸۲: ۳۶؛ حجازی‌فر، ۱۳۸۴: ۹۹؛ باصری، ۱۳۹۱: ۹۹).

نیروهای قزلباشی که پس از سلطنت شاه عباس اول در اختیار وی قرار داشتند، شامل شصت هزار سوار بود. این نیروها فقط از رؤسای خودشان اطاعت می‌کردند. در نتیجه، قدرت کلی در دست آنها بود، شاه عباس برای رفع این مشکل تعداد نفراتی را که هر قبیله مسئول بود تا تحویل بدهد را به دو قسمت تقسیم کرد. شاه صفوی نیرویی تشکیل داد که شامل ده هزار سواره نظام و ده هزار پیاده نظام بود. شخص شاه این نیروها را اداره و مقرری به آنها پرداخت می‌کرد. این عملکرد شاه مخصوصاً تقلیدی از ینی چری (ینکی چری) عثمانی بود و به نام تفنگچیان نامیده می‌شدند. این نیرو از گرجستان و ارمنستان وارد دین اسلام شدند. شاه عباس در ایجاد تشکیلات نظامی، چه در زمینه سازمان قوللر و چه در تشکیلات تفنگچی، تشکیلات نظامی عثمانی را الگوی خود قرار داد (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۲۵۰-۲۵۱؛ پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۵۱۵).

### قوللر در دوره شاه عباس اول

اختلافات و درگیری‌های قزلباشان در نظر شاه عباس، در هنگام جوانیش باعث بدبینی وی از قبایل قزلباش شد، از جمله این بدبینی‌ها به واقعه قتل مادر شاه عباس و قتل حمزه میرزا برادر وی که با بی‌رحمی دلاکی او را کشته بود می‌توان اشاره کرد (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۷۹؛ صفری، ۱۳۷۰: ۸۵؛ فلسفی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۶۲). بنابراین، شاه عباس قلع و قمع قزلباشان را برای حیات سلطنت خود لازم دید. زیرا می‌دانست که فقط قورچی‌های قزلباش هستند که می‌توانند با اقتدار سلطنتی مقاومت و مخالفت نمایند. در نتیجه، اصلاح ساختار نظامی از سال ۹۹۷ هـ.ق / ۱۵۸۸ م آغاز شد. شاه عباس در برانداختن قزلباشان بسیار کوشید و بعضی از امتیازاتشان را لغو کرد و به غلامان قفقازی داد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۸۲؛ آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۴). او پس از فتح گرجستان و آشنایی با خصایص گرجیان، فکر تشکیل سپاهی مطیع از آنان را در سر پروراند. وی با وارد کردن عناصر گرجی به تشکیلات صفویان، خون تازه‌ای در رگ‌های تشکیلات فرسوده صفویان تزریق کرد. شاه صفوی برای جلوگیری از

شورش مجدد قزلباشان و همچنین برای مطیع کردن آنها، فرزندان خردسال ارامنه، گرجی و چرکس را جایگزین آنان کرد که آنها را غلامان شاهی نیز می‌نامند. آنان از کودکی در دربار صفوی تعلیم و تربیت شدند. شاه عباس از افراد مقتدر و با لیاقت این غلامان تشکیلات نظامی جدیدی به وجود آورد، زیرا هدف شاه عباس از تشکیل سازمان قوللر یا غلامان، ایجاد موازنه قدرت در برابر ترکان قزلباش بود (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۸۱). بنابراین، غلامان، جانشین رجال قزلباش در مناصب مهم لشکری و کشوری شدند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸).

سیاست مذهبی شاه عباس تسامح و تساهل مذهبی با سایر ادیان و مذاهب بود، زیرا تدبیر شاه عباس آن بود که بتواند گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را در نخستین فرصت از تصرف عثمانی خارج کند. از این رو، با ارامنه، گرجیان و دیگر مسیحیان بیش از گذشته، به خوبی رفتار می‌کرد. اما ناآرامی‌های پی‌درپی گرجستان که علت اصلی آن تحریکات و افزون‌طلبی‌های عثمانی‌ها بود، باعث شد تا پادشاه مقتدر صفوی در طی چندین لشکرکشی به آنجا حمله کند. چنانکه در سال ۱۰۱۲ هـ.ق، شاه عباس برای آنکه آذربایجان را از تصرف عثمانی‌ها بیرون آورد، به آن سرزمین حمله و تبریز، ایروان و نخجوان را تصرف کرد، امیر گرجستان کارتیلی (گرگین خان) و امیر گرجستان کاختی (کاخت) با پیوستن به اردوی نظامی شاه عباس، خراجگزار دولت صفوی شدند. تا ده سال بعد، امیران خراجگزار گرجستان هر بار با هدایا و پیشکش‌های فراوان، غلامان و کنیزکان گرجی به حضور شاه عباس می‌رسیدند و یا یکی از افراد خانواده خود را با تحف و هدایای گرانبها به دربار پادشاه صفوی اعزام می‌کردند. چندی بعد با سرپیچی امیران ولایت‌های کارتیلی و کاختی از شاه عباس و نقض پیمان‌نامه صلح آماسیه میان ایران و عثمانی در سال ۹۶۱ هـ.ق ولایت‌های گرجی کارتیلی، کاختی و مسق به ایران واگذار شد و مناطق باشی آچوق، کوریال و دادیان جزو توابع عثمانی گردید. اما نافرمانی دو شاهزاده گرجی لوارصاب خان و تیموراز (طهمورث) امیران ولایت‌های کارتیلی و کاختی از شاه عباس، پادشاه صفوی را به لشکرکشی گرجستان مصمم نمود. چنانکه شاه عباس طی نامه‌ای به پادشاه عثمانی (سلطان احمد خان)، ضرورت جنگ و غزا با کفار مسیحی را انگیزه اصلی لشکرکشی خود به گرجستان دانسته است. شاه عباس با لشکرکشی به خاک گرجستان، لوارصاب خان و تیموراز امیران یاغی به عثمانی پناهنده شدند. چندی بعد لوارصاب خان اظهار اطاعت کرد، اما تیموراز خان با تحریک سلطان عثمانی بر مواضع مخالفت خود با دولت صفوی پایداری کرد و در طی جنگ‌هایی توانست بسیاری از سرداران و سربازان سپاه صفوی را به قتل برساند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۹).



پس از آن شاه عباس اول در سال‌های ۱۰۱۵ ه.ق / ۱۶۰۶ م و ۱۰۱۶ ه.ق / ۱۶۰۷ م بر ولایت شروان دست یافت و در سال‌های ۱۰۲۲ ه.ق / ۱۶۱۳ م و ۱۰۲۳ ه.ق / ۱۶۱۴ م در گرجستان یغماگری و کشتار راه انداخت. گروهی از مردم شروان و اسیران گرجی را نیز به خراسان، مازندران و گیلان فرستاد، به خصوص هنگامی که به آباد ساختن مازندران همت گماشت و در آنجا بندرها و شهرهای جدیدی مانند اشرف و فرح‌آباد بنا کرد، جمعی از گرجیان را که در کار زراعت و تربیت کرم ابریشم آزموده بود به آن سرزمین کوچ داد. شاه عباس بسیاری از گرجیان را به فرح‌آباد انتقال داد، به طوری که بیشتر مردم فرح‌آباد و اشرف در زمان وی گرجی بودند. شاه برای آنکه گرجیان، آرامنه و سایر مهاجران غیرمسلمان در مسکن تازه خود آسوده و خرسند باشند، به هر خانواده پول، زمین، وسایل کشت و زرع، گاو و گوسفند داد. هر فردی در آنجا به همان پیشه و کار خود در وطن اصلیش مشغول بود. بازماندگان گرجی‌ها هنوز در گرجی محله اشرف ساکن هستند (فلسفی، ۱۳۴۷: ج ۱: ۱۹۵-۱۹۴؛ حیدری گرجی، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۹؛ آقازاده و آهنگر، ۱۳۹۵: ۴).

شاه عباس اگرچه نیروهای قوللر را استخدام کرده بود، اما همچنان احترام قزلباشان را در ظاهر حفظ می‌کرد. آنتونی شرلی سفیر دربار شاه عباس اول این موضوع را در سفرنامه خود به خوبی بیان کرده است: او هنگامی که وارد اصفهان می‌شود، حاکم اصفهان با جمعی از قزلباشان شهر به استقبالش می‌روند. این موضوع بیانگر آن است که قزلباشان در دولت صفوی قدرتی هرچند کوچک داشته‌اند (شرلی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). شاه همچون گذشته به مشورت با قبایل قزلباش می‌پرداخت و ساختار قبیله‌ای قزلباشان نیز مانند سابق بود. جایگاه امرای قبایل استاجلو، شاملو، افشار، ترکمان و غیره را اروج‌بیگ با اشراف و دوک‌های اروپایی نزد پادشاهان آن کشورها مشابه می‌داند (بیات، ۱۳۳۸: ۶۷). شاه عباس نسبت به این سپاه غلامان مهر خاصی داشت و افراد برگزیده را در آن جای می‌داد. این غلامان همگی افراد دلیر و پر جرأتی بودند. نژاد گرجی در همه جای ایران پراکنده شد، زیرا شاه عباس از زمانی که گرجستان را فتح کرد، افراد بی‌شماری را از آنجا به ایران کوچ داده بود. شاه عباس آنان را به کار گمارد. آنها نیز چنان پیشرفتی کرده‌اند که اغلب کارها در این دوره دست آنان بود (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۲۱۲-۲۱۳). شاه تمام این افراد را نیز به تجهیزات نظامی مجهز ساخت. غلامان در مواقع خاصی می‌توانستند از کلاه قزلباشی استفاده کنند. تعداد غلامان شاه سی هزار نفر هستند که از بین آنها پانزده هزار نفرشان سپاهی هستند (دلواله، ۱۳۸۴: ۲۷۷). شاه عباس حکومت سرزمین‌های مهم و اداره بسیاری از امور را به دست آنان سپرد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۶). وی که با کمک رؤسای قبایل قزلباش یعنی مرشدقلی‌خان به حکومت رسید، تصمیم گرفت با ایجاد نیرویی

از غلامان سلطنتی (قوللر)، با خودسری‌ها، استقلال‌طلبی‌های قزلباشان و قورچیان مقابله کند. شاه صفوی مشاغل نظامی را بیشتر در دست غلامان و فرزندان آنها متمرکز کرد. بعضی از آنها از خانان و سلطان‌های مهمی بودند که از جمله آنها می‌توان امامقلی خان امیرالامرای فارس را شمرد که از سرزمین گرجستان بود؛ همچنین یوسف خان، حاکم شیروان پسر یکی از ارامنه؛ رستم خان، حاکم قزوین از گرجیان تازه مسلمان شده؛ فریدون خان، حاکم استرآباد چرکس؛ و قرچقای خان سپهسالار، پسر یکی از ارامنه مسیحی (دلواله، ۱۳۸۴: ۲۴۰ و ۲۸۰؛ شرلی، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

### تضعیف قدرت سران قزلباش

دوران قدرت و نفوذ ایلات و قبایل تا زمان شاه عباس ادامه داشت. مشاغل و امور مهم مملکتی همیشه در دست این قبایل بود. اما به مرور آنان سر از اطاعت شاه برتافتند و به خودسری پرداختند، در نتیجه شاه برای کاهش قدرت سران قزلباش، خاندان‌های قدیمی را طرد کرد و رؤسای قبایل قزلباش را که بر امور کشور حاکم بودند از میان برداشت. شاه عباس، موروثی بودن مشاغل را از میان برداشت و به هرکس از هر طبقه و مقامی که شایستگی و لیاقت داشت، کارهای بزرگ واگذار و قدرت قزلباشان را به این صورت تضعیف کرد (تاجبخش، ۱۳۷۸: ۳۶۷-۳۶۸). قزلباشان که بدنه اصلی نیروی نظامی صفوی تا پیش از شاه عباس بودند، از آن پس دیگر به عنوان منابع اصلی نیروی نظامی محسوب نشدند و نیروهای جدیدی وارد تشکیلات نظامی صفوی شد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۸۲). صرف نظر از تمام این مسائل باید گفت که قزلباش‌ها هنوز برتری خود را حفظ کرده‌اند. نیروهای نظامی که شاه عباس به ارث برده بود، به استثنای نیروی نسبتاً کوچک قورچی‌ها، به صورت یک سپاه دائمی نبود. بر اساس نظام متداول شاه به هنگام نیاز از رؤسای مختلف قزلباش درخواست نفرات سپاهی می‌کرد (دلواله، ۱۳۸۴: ۲۸۰؛ پورایران، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

### معرفی دو تن از فرماندهان بزرگ گرجی شاه عباس و نقش مؤثرشان در امور نظامی

۱. **الله‌ویردی خان:** شاه عباس مقام فرماندهی غلامان سلطنتی (قوللر آقاسی) را تقویت کرد و پس از یولقلی بیگ، الله‌ویردی خان را که به داشتن رأی، عقل و سرداری سپاه ممتاز بود، جانشین وی کرد. شاه امور سپاه غلامان را به دست وی سپرد. شاه عباس همچنین حکومت فارس را که همیشه مقام حاکمان باشوکت بود را نیز به وی سپرد. الله‌ویردی خان هنگام انتصاب با اعطای «طبل و علم» و «لقب‌خانی» نیز مفتخر شد. سپس به آنها اقطاع و حقوق شایسته (اقطاع و ادارات عمده) نیز داده



شد و «وزیر و مستوفی خاصی» را نیز برای تمشیت امور آنها مأمور کردند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۶؛ برن، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴). الله‌ویردی خان در زمان شاه عباس اول به فرماندهی کل قوا رسید، به مقامی که از لحاظ اهمیت هیچ کس را یارای برابری با آن نبود، منصوب شد (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۶۶). الله‌ویردی خان از جمله امرایی بود که شاه عباس را در نقشه قتل مرشدقلی خان استاجلو که سعی داشت بر شاه تسلط پیدا کند یاری نمود. پس از اجرای نقشه قتل، الله‌ویردی بیگ به حکومت گلپایگان رسید. حکومت ناحیه گلپایگان به کسی داده می‌شد که منصب قوللر آقاسی، یعنی فرمانده غلامان شاهی را نیز داشت. به دلیل آنکه حکومت این ناحیه در سال ۹۹۷ ه.ق / ۱۵۸۸ م به الله‌ویردی بیگ داده شد، می‌توان نتیجه گرفت که وی در این سال مقام قوللر آقاسی نیز داشته است (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۴؛ برن، ۱۳۸۳: ۴۴). الله‌ویردی خان در ساختار نظامی صفویه، سهم مهمی داشت. در ۱۰۰۵ ه.ق / ۱۵۹۶ م شورش طایفه افشار را سرکوب و سال بعد نیز شاه‌ویردی خان، اتابک شورشی را دستگیر کرد و به قتل رساند. در سال ۱۰۰۷ ه.ق / ۱۵۹۸ م در نبرد شاه عباس با ازبکان (رباط پریان) شرکت و در تصرف هرات شاه عباس را یاری کرد. از دیگر کارهای الله‌ویردی خان، جنگ با پرتغالی‌ها در سواحل خلیج فارس و دریای عمان بود. وی در ۱۰۱۰ ه.ق / ۱۶۰۱ م بندر گمبرون (بندرعباس) پایگاه پرتغالی‌ها را محاصره کرد (مهدوی، ۱۳۵۰: ۸۳). در ۱۰۱۱ ه.ق / ۱۶۰۲ م الله‌ویردی خان بغداد را محاصره کرد، اما به دستور شاه عباس که در این زمان برای جنگ با عثمانی‌ها در آذربایجان به سر می‌برد، دست از محاصره کشید و به اردوی شاه پیوست. در سال ۱۰۱۳ ه.ق / ۱۶۰۵ م به امیرالامرای کل سپاه شاه عباس برگزیده شد و در مأموریتی، به شهر وان سپاه برد و پس از نبردهایی با چغال اوغلی، فرمانده نیروهای ترک، او را وادار به عقب‌نشینی کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۸۱).

**۲. امام قلی خان:** پس از مرگ الله‌ویردی خان که از سرداران با کفایت و منشأ خدمات مهمی در دوره شاه عباس بود، شاه امیرالامرای فارس، خوزستان و کوه‌گیلویه و سپهسالاری ایران را به امام قلی خان تفویض کرد. وی در سال ۱۰۱۰ ه.ق / ۱۶۰۱ م به جزایر بحرین لشکر فرستاد و آن جزیره را که تا آن زمان در قلمرو حکومت هرمز در دایره نفوذ دولت پرتغال بود را گرفت. امام قلی خان از آنجا غنایم فراوان برای شاه به خراسان فرستاد (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۵۸؛ ثواقب، ۱۳۸۹: ۳). امام قلی خان در زمان حیات پدرش الله‌ویردی خان در بیشتر لشکرکشی‌ها همراه شاه عباس حضور داشت. از جمله وی در سال ۱۰۱۲ ه.ق / ۱۶۰۳ م در شورشی در لار که به سرکردگی زاهد یعقوب و حاجی حسن رخ داد شرکت داشت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۳؛ رفیعی و بمانی، ۱۳۹۱: ۵۰). در سال ۱۰۲۱ ه.ق / ۱۶۱۲ م، الله‌ویردی خان پسر خود امام قلی خان را به تسخیر جرون

فرستاد، لیکن امام قلی توفیقی در تسخیر این منطقه به دست نیاورد. در همین سال امیرالامرای فارس درگذشت و امام قلی خان به جای پدر بیگلربیگی فارس شد. امام قلی بار دیگر در سال ۱۰۲۳ ه.ق / ۱۶۱۴ م به جرون لشکر کشید و این بار آن دیار را فتح کرد. وی قلعه پرتغالی آنجا را خراب کرد و به جای آن در نزدیکی قلعه عباسی، بندر جدیدی ساخت که آن را بندرعباس نامیدند. امام قلی خان در سال ۱۰۲۹ ه.ق / ۱۶۱۹ م به دستور شاه عباس برای تسخیر قلعه درون مأمور شد. وی موفق شد قلعه را به تصرف درآورد (سروده فدری، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۲۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۱۶؛ حسن‌نیا، ۱۳۹۰: ۸۴). امام قلی خان در سال ۱۰۱۳ ه.ق / ۱۶۰۴ م به دفع آشوب اعراب احمدی پرداخت. امام قلی خان در سال ۱۰۲۷ ه.ق / ۱۶۱۸ م به فرمان شاه عباس به ارمنستان رفت. وی این سفر را به منظور نظارت بر امور کردها و گرجی‌ها که علیه دولت صفوی شورش می‌کردند، انجام داده بود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۶۸-۲۶۹؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

### نتیجه‌گیری

از آنچه که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که در حکومت صفویه تنش‌های موجود بین امرای قزلباش و زیاده‌خواهی‌های آنها در عرصه سیاسی، ضرورت تغییرات در ساختار نظامی صفویه از جانب شاه عباس را ایجاب کرد. اختلافات و درگیری‌های قزلباشان در نظر شاه عباس و به خصوص در زمان جوانی او باعث بدبینی وی از قبایل قزلباش شد. در نتیجه وی تضعیف قدرت قزلباشان را برای حفظ سلطنت خود واجب دید. پیشینه ورود گرجیان به داخل ایران به دوره اجداد شاه عباس باز می‌گردد. شاه عباس از زمانی که گرجستان را فتح کرد با خصائل گرجیان آشنا شده بود. وی با وارد کردن عناصر گرجی به تشکیلات صفویان، خون تازه‌ای در رگ‌های تشکیلات فرسوده صفویان تزریق نمود. شاه صفوی برای مطیع کردن قزلباشان، فرزندان خردسال ارامنه، گرجی و چرکس را جایگزین آنان کرد. این گرجیان که به غلامان خاصه معروف شدند به زودی ارزش نظامی خود را نشان دادند که از جمله آنها الله‌ویردی خان و پسرش امام قلی خان بودند. شاه عباس از افراد مقتدر و با لیاقت این غلامان تشکیلات نظامی جدیدی به وجود آورد. این غلامان به زودی لیاقت خود را در امور نظامی و ارتش نشان دادند و مصدر خدمات شایانی برای دولت صفویه شدند. بعضی از آنها در شمار فرماندهان بزرگ شاه عباس اول صفوی درآمدند.

## کتابنامه

- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله. (۱۳۷۳). *نقاوة الآثار فی ذکرالانخيار در تاريخ صفويه*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی.
- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی. (۱۳۶۸). *تاریخ عثمانی*. مترجم ایرج نوبخت. ج ۱. تهران: کیهان.
- آقاجری، هاشم؛ مشفق‌فر، ابراهیم. (۱۳۸۹). «تحلیل استراتژی نظامی ایران و مؤلفه‌های آن در عصر شاه عباس بزرگ (۱۰۳۸-۹۹۶ق)». *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*. ش ۴. صص ۱-۲۴.
- آقازاده، جعفر؛ آهنگر، فاطمه. (۱۳۹۵). «سیاست شهرسازی و عمران شهری شاه عباس اول صفوی در شهر اشرف». *همایش بین‌المللی معاصر سازی سنت‌های معماری اسلامی- ایرانی دانشگاه محقق اردبیلی*. صص ۱-۸.
- بابایی، سوسن و دیگران. (۱۳۹۳). *غلامان خاصه نخبگان نوحاسته دوران صفوی*. مترجم حسن افشار. تهران: مرکز.
- باصری، وحید. (۱۳۹۱). «مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی». *نیمسال‌نامه تاریخ نو*. ش ۴. صص ۹۵-۱۲۱.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا. (۱۹۷۰). *گلستان ارم*. به سعی و اهتمام عبدالکریم علیزاده و دیگران. باکو: علم.
- بایبوردی، حسین. (۱۳۴۹). *تاریخ پناهندگان ایران از عهد صفویه تا اواخر قاجاریه*. تهران: وحید.
- برن، رهبر. (۱۳۸۳). *نظام ایالات در دوره صفویه*. مترجم کیکاووس جهاندار. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، اروج بیگ. (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*. مترجم مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پورایران، عباس. (۱۳۸۴). *روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان*. مشهد: دستور.
- پیگولوسکایا و دیگران. (۱۳۵۳). *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*. مترجم کریم کشاورز. تهران: پیام.
- تاجبخش، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ صفویه*. شیراز: نوید.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. مترجم ابوتراب نوری. اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۸۳). «تحولات گرجستان در عصر صفویه (از آغاز تا شاه عباس دوم)». *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*. گردآورنده مقصودعلی صادقی. تبریز: ستوده. صص ۱۷۵-۲۱۸.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۸۹). «بررسی علل و پیامدهای قتل امام‌قلی خان، حاکم فارس، در عصر شاه صفی (۱۰۴۲ ه.ق)». *پژوهش‌های تاریخی*. ش ۳ (پیاپی ۷). صص ۱-۳۲.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۹۱ الف). «سازمان سپاه و صاحب منصبان نظامی عصر شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸)». *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*. ش ۱۴. صص ۱-۵۲.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۹۱ ب). «نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول». *پژوهشنامه تاریخ*. ش ۲۹. صص ۵۹-۸۲.

- جناب‌دی، میرزاییگ. (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- جنگنامه کشم از سراینده‌ای ناشناس و جرون‌نامه. (۱۳۸۴). سروده فدری. تصحیح و تحقیق محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش. تهران: میراث مکتوب.
- حجازی فر، هاشم. (۱۳۸۴). *شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران*. مقدمه محمد اسماعیل رضوانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حسن‌نیا، محمد. (۱۳۹۰). «نگاهی دوباره به روند اخراج پرتغالی‌ها از جزیره‌های قشم و هرموز در عصر شاه عباس اول صفوی». *پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان*. ش ۱-۲. صص ۸۱-۹۳.
- حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی. (۱۳۶۶). *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*. تهران: انتشارات علمی.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس الخانی*. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حیدری گرجی، عبدالعلی. (۱۳۸۹). *تاریخ گرجی‌های ایران*. تهران: نگاه بینه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی المدعو. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*. ج ۴. تهران: اساطیر.
- دلاواله، پیتر و. (۱۳۸۴). *سفرنامه پیتر و دلاواله*. مترجم شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- رفیعی، امیر تیمور؛ بمانی، محبوبه. (۱۳۹۱). «فرمانروایی امام‌قلی خان در فارس و نقش وی در اخراج پرتغالی‌ها». *پژوهشنامه تاریخ*. ش ۲۷. صص ۴۷-۷۴.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سایکس، سرپرسی. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. مترجم فخر داعی گیلانی. تهران: افسون.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. مترجم احسان اشراقی و محمد تقی امامی. تهران: گستره.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*. مترجم کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- شاردن، ژان. (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن*. ج ۸. مترجم محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شرلی، آنتونی. (۱۳۸۷). *سفرنامه برادران شرلی*. محقق و مصحح علی دهباشی. تهران: بنگاه.
- صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*. تهران: رسا.
- صفری، بابا. (۱۳۷۰). *اردبیل در گذرگاه تاریخ*. تهران: [بی‌نا].
- عالم‌آرای شاه طهماسب. (۱۳۷۰). *مصحح ایرج افشار*. تهران: دنیای کتاب.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۵۰). *به کوشش یدالله شکری*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل. (۱۳۰۶). *با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- غفاری قزوینی، قاضی احمد. (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۷). *زندگانی شاه عباس اول*. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فلور، ویلیم. (۱۳۸۷). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. مترجم کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا. (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*. مترجم غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). *تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه*. تهران: فرهنگ مکتوب.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین. (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). *جواهرالخبار*. مقدمه و تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- موسوی، ولی‌الله؛ جمالی یوسف، محمد کریم؛ کامرانی فر، احمد. (۱۳۹۴). «بررسی علل و زمینه‌های شورش‌های گرجستان در دوره شاه صفی اول و پیامد آنها در مناسبات ایران و عثمانی». *پژوهشنامه تاریخ* ش ۳۸. بهار. صص ۱۰۵-۱۲۸.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. (۱۳۵۰). *تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: امیر کبیر.
- میر محمد صادق، سعید. (۱۳۸۴). *سرگذشت شاه سلطان محمد خدابنده صفوی*. تهران: اهل قلم.
- میرزا سمیعا. (۱۳۳۲). *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ. (۱۳۳۴). *سازمان اداری حکومت صفوی*. مترجم مسعود رجب‌نیا. تهران: کتابفروشی زوار.
- نصیری، میرزا علی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین عبدی بیگ. (۱۳۶۹). *تکملة الاخبار*. مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نی.
- نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن شانزدهم و هفدهم میلادی)*. مترجم هاشم آقاچری. تهران: نی.
- یاغی، اسماعیل احمد. (۱۳۸۲). *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*. مترجم رسول جعفریان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- Kesetli, Necdet Raif. (1928). *Yenge Resimli Türkçe kamus*. Istanbul: Yenge şark.
- Pakalın, Mehmet zeki. (1993). *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*. Istanbul: Milli Eğitim Bakanlığı Yayınları.
- Rafet, Mehmet. (1293 A.H). *MeraLu Luğat*. Istanbul: Sanayi Mektebi.
- Şemseddin, Sami. (1317 A.H). *kamus.i Türki*. Istanbul: lkdam Matbaasi.